



Legal Hermeneutics of Governance Issue in Islamic and Western Political Thoughts in the Middle Age

Ehsan Aghamohammadaghaee¹, Fatollah Rahimi²

¹ Assistant Professor, Department of Public law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**), Email: eamaghaee@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of International law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, Email: Rahimif_law@yahoo.com

Abstract

Although it is possible to present a general and apparent interpretation of the foundations and justifications of the idea of "governance" through understanding the structure and legal developments of societies and considering the way citizens and the state interact, understanding its underlying layers (the issue of governance) is completely inconsistent with such an attitude. Based on this belief, the present research aims to gain a sound understanding of the theoretical foundations of governance in Islamic and medieval thought, and then to evaluate and interpret this idea among Islamic thinkers and compare it with the mindset of Western thinkers in the Middle Ages. The approach that governs this comparative assessment is such that first introduces the theoretical foundations of governance in *Shiite* and *Sunni* political thought, and then to examine the conceptual developments of governance in the thinking of prominent Western thinkers in the Middle Ages, regardless of the differences and similarities with Islamic governance. The theoretical framework of the present article, in an analytical-descriptive manner, considers the guiding theoretical foundations of governance in the components of *Shiite* thinkers' thought to be based on the theory of '*Imamate*' and in *Sunni* thought, on the theory of '*caliphate*'; and in comparison, it seeks the theoretical foundation of the idea of governance from the perspective of Western legal philosophers and theologians of the Middle Ages in the light of the theory of 'divine sovereignty'. Finally, with an interpretive approach (legal hermeneutics), it aims to point out a governance model that is compatible and consistent with both views.

Keywords: Legal hermeneutics, governance, Islamic law, *Imamat* theory, *caliphate* theory, the middle ages, divine sovereignty.

Received: 2021/12/15 ; **Revised:** 2023/10/02 ; **Accepted:** 2024/02/22 ; **Published online:** 2024/09/22

How To Cite: Aghamohammadaghaee, Ehsan; Rahimi, Fatollah (2024). Legal Hermeneutics of Governance Issue in Islamic and Western Political Thoughts in the Middle Age, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(3), 1-22. <https://doi.org/10.22091/csiww.2024.7615.2193>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



تفسیر شناسی حقوقی امر حکمرانی در تفکر سیاسی اسلام و دوران میانه در غرب

احسان آقامحمدآقای^۱، فتح‌الله رحیمی^۲

^۱ استادیار گروه حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول)، رایانامه: eamaghaee@yahoo.com
^۲ استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، رایانامه: Rahimif_law@yahoo.com

چکیده

هر چند ارائه تفسیری کلی و روبرویی از مبانی و توجیهات اندیشه «حکمرانی» از رهگذر شناخت ساختار و تحولات حقوقی جوامع و با نظر به نحوه تعاملات شهروندان و دولت، ممکن می‌نماید؛ فهم لایه‌های زیربنایی آن (امر حکمرانی)، با چنین نگرشی یکسر ناهمخوان است. بر این باور، پژوهش حاضر بر آن است تا به شناختی موجه از مبانی نظری حکمرانی در اندیشه اسلام و دوران میانه راه جوید و سپس به ارزیابی و تفسیرشناسی این ایده، نزد متفکران اسلامی و تطبیق آن با ذهنیت متفکران غربی دوران میانه پردازد. رویکرد حاکم بر این ارزیابی تطبیقی، چنان است که نخست مبانی نظری حکمرانی در اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت را معرفی نماید و پس از آن، تحولات مفهومی حکمرانی در تفکر اندیشمندان برجسته غربی در دوران میانه را، فارغ از تمایزات و تشابهات با حکمرانی اسلامی واکاود. چهارچوب نظری مقاله حاضر، به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی، مبانی نظری راهبر حکمرانی در اجزای تفکر اندیشمندان شیعی را، بر بنیاد نظریه «امامت» و در اندیشه اهل سنت، بر بنیاد نظریه «خلافت» استوار می‌داند و در مقام تطبیق، بنیان نظری اندیشه حکمرانی از منظر فلاسفه حقوق و متألهین غربی دوران میانه را، در پرتو نظریه «حاکمیت الهی» می‌جوید. در فرجام نیز، با رویکردی تفسیرشناسانه (هرمنوتیک حقوقی) بر آن است تا به الگوی حکمرانی سازگار و همخوان با هر دو دیدگاه اشاره نماید.

کلیدواژه‌ها: تفسیرشناسی حقوقی، حکمرانی، حقوق اسلام، نظریه امامت، نظریه خلافت، دوره میانه، حاکمیت الهی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱
 استاد به این مقاله: آقامحمدآقای، احسان؛ رحیمی، فتح‌الله (۱۴۰۳). تفسیرشناسی حقوقی امر حکمرانی در تفکر سیاسی اسلام و دوران میانه در غرب، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱(۳)، ۱-۲۲. <https://doi.org/10.22091/csiw.2024.7615.2193>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

در مقام معناکاوی تفسیر، فارغ از ارائه هر تعریف یا تبیینی از آن، نظیر اینکه تفسیر را به مثابه علم، فن یا هنر فهم^۱ و پدیدارشناسی جهان معرفی کند، یا تفسیر را روشی فلسفی برای تأویل متن بداند، یا اینکه آن را ساحتی روشنگرانه برای شناخت هر پدیده‌ای بشمارد؛ آنچه بیش از همه مهم می‌نماید، پرداختن به کُنه تفسیر و تأکید بر مقوله فهم و ژرف کاوی متن به مثابه درون‌مایه و ذات تفسیر است (Gordin, 1994: 48-50). باری، «فهم» و متأثر از آن درک و انتقال معنا در فرآیند تفسیر متن، از موقعیتی ممتاز برخوردار است، به گونه‌ای که تنها از طریق فرآیند تفهم است که می‌توان گام در مسیر درک ناشناخته‌ها، مبهمات و مجملات هستی نهاد (Palmer, 1969: 12-13). در این مسیر، خاستگاه تفسیرشناسی (هرمنوتیک) را تا دوران نخستین فیلسوفان یونان می‌توان به گذشته‌ها برد و اصالت فلسفی و تبار تاریخی و همچنین صور گوناگون اشتقاقیات لغوی و تحولات زبانی را کاوید (Palmer, 1969: 34-39). حتی سرمنشأ پیدایش هرمنوتیک را پیش از آنکه در ساحت فلسفه مطرح شده باشد، می‌توان در سپهر شعر و ادبیات کهن سراغ گرفت و بازتاب آن را در سروده‌های حماسی هومر و هزیت عیان دید؛ آنجا که از جایگاه الهگان و اساطیر یونانی همچون «هرمس»، که رسالت پیام‌آوری دارد و واسطه ابلاغ پیام خدایان است و نخستین نشانه‌های زایش لفظ «هرمنویا» و فعل «هرمنوین» منسوب به اوست، سخن به میان می‌آید (حسینی بهشتی، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۳).

شاید، به همین سبب باشد که امروزه مطالعات پیرامون دانش هرمنوتیک چنان گسترده است که آن را از حد یک نظریه فلسفی تا رویکردی الهیاتی برای تفسیر متون مقدس و در چهارچوب یک موقعیت سپس چرخش هرمنوتیکی بسط می‌دهد (Gordin, 1995: 3-5). باید اشاره داشت که به لحاظ تاریخی، سیر تحولات اندیشه هرمنوتیک به چهار دوره قابل صورت‌بندی است: دوره اول، هرمنوتیک کلاسیک (فلسفه کلاسیک یونان باستان، از اندیشه‌های ارسطو تا ظهور فلسفه مدرسی)؛ دوره دوم، هرمنوتیک میانه (دوران سیطره آباء کلیسا، اندیشه‌های اگوستینوس و توماس اکویناس)؛ دوره سوم، هرمنوتیک مدرن (اندیشه‌های شلایر ماکر، دیلتای تا نیچه، مکتب آلمانی متقدم)؛ دوره چهارم، هرمنوتیک معاصر (اندیشه‌های نیچه، هایدگر و گادامر مکتب آلمانی متأخر و نیز فلسفه پسامدرن و پساستخراج‌گرای فرانسوی: ریکور، فوکو، بارت و...) (Bruns, 2009: 11-14). از میان جریان‌ها، تحولات تاریخی و نظریه‌های مطرح در حوزه مطالعات هرمنوتیک در جهان غرب و تطبیق آن با اصول و مبانی تفسیر در عالم اسلام، آنچه به نظر می‌رسد این است که در اندیشه غربی، مقوله تفسیر غالباً و نزد اکثر اندیشمندان، به صورتی جداگانه از مباحث حکمی و کلامی و عرفانی شکل گرفته است، درحالی‌که تفسیر در عالم اسلام شعبه مستقلی از

حکمت و کلام نیست (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۲۶۴).

با توضیح فوق باید اشاره داشت که آنچه در تطبیق مباحث تفسیرشناسی مبانی حکمرانی در فقه سیاسی شیعه و اهل تسنن و سپس مقایسه آن با آرای فلاسفه حقوق و متألهین غربی دوره میانه در اروپا، به کار پژوهش پیش رو می‌آید، توجه به چهارچوب نظریه هرمنوتیک حقوقی در دوره دوم زمانی آن، یعنی هرمنوتیک میانه است؛ زیرا بعد از ورود به دوران مدرن و متعاقب آن واژگونی باورها و برداشت‌ها از جهان و انسان، متأثر از نوع نگاه پشیمانان عرصه فرهنگ و اندیشه‌های نوین و رها کردن الگوهای کهنه و ناکارآمد، «هرمنوتیک» نیز دستخوش تغییراتی بنیادین شد. به‌ویژه متأثر از آرای «فردریش شلایر ماکر»^۱، متأله و متکلم آلمانی دوره مدرن، هرمنوتیک از حد نظریه‌ای برای تفسیر و فهم متون مقدس،^۲ به عرصه‌ای فراخ برای تفسیر هرگونه متنی اعم از دینی، ادبی، حقوقی، هنری و مانند این‌ها به درآمد و در بسیاری از نحل و مکاتب مختلف اندیشه راه گشود (Forster, 2017: 9-14). تا دوران معاصر در رویکرد هرمنوتیک فلسفی گادامر، به فرآیند «تفهّم»^۳ و متأثر از آن «تفهّم نفس»^۴ و درک و شناخت شناخته‌ها معطوف شد (Gadamer, 2008: 45-47). در این میان، نقش هرمنوتیک در فهم نظریات مرتبط با حکمرانی دینی و پیامدهای سیاسی آن در تفکر غربی، به دو جهت مهم است: یکی، به دلیل سیطره هزارساله فرهنگ کلیسایی بر سپهر دین و سیاست از افول روم تا دوره میانه؛ و سپس، به دلیل آموزش توأمان حقوق رومی^۵ و حقوق کلیسایی^۶ مطالعه حقوق و استفاده صحیح از زبان و منطق مهم تلقی می‌شد (استریر، ۱۳۹۵: ۵۳). باری، «هرمنوتیک» به منزله یک دستگاه فکری نظام‌مند و جامع از سده‌های میانه تا رنسانس، محمولی برای تفاسیر متون مختلف از جمله متون حقوقی بوده است.

در حقیقت، «هرمنوتیک حقوقی»^۷ در باور نخستین مفسران متون حقوقی از جمله کلادنیوس، تفسیر عرصه‌ای برای تشریح دیدگاه‌های سازگار و ناسازگار با هم است با این هدف که مفسر حقوقی بتواند اقوال متناقض را با تکیه بر توجیهی به نام اختلاف «نظرگاه»^۸ به‌درستی تفسیر نماید (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۶۳). بر مبنای همین نگاه از دین و سیاست است که «هرمنوتیک حقوقی» منظر و روشی برای تفسیر متون حقوقی (قوانین اساسی و قوانین عادی و مقررات و آرای قضایی) و در پی ارائه رویکردی مناسب و مطلوب برای فهم متن است (Bix, 2004: 56-58). همچنین در بیان چگونگی ساخت بنیان‌های نظری تفکر

1. Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher (1768–1834)
2. Biblical Hermeneutics
3. Understanding
4. On the Problem of Self-Understanding
5. Custom law
6. Canon Law
7. Legal Hermeneutics
8. Perspective

سیاسی در جهان اسلام، باید اشاره داشت که این نظریات، نخست در فرآیند تحولات و جریان‌های اجتماعی و سیاسی رخ نموده و متأثر از آن، دلایل توجیهی بر ساحت فکری و نظری آن اقامه شده است. به تعبیر دیگر در این فرآیند، واقع‌گرایی بر معرفت‌شناسی تقدّم یافته است. پس از آن، نظریات و دیدگاه‌های رقیب، در چهارچوب و ساحتی «تبارشناسانه»^۱ و «دیرینه‌شناسانه»^۲ متجلی شده‌اند. ازاین‌رو، ملهم از نظریه تغییر پارادایم‌ها و نظریه تحلیل دوران‌های گفتمانی، می‌توان جریان‌های مهم و اساسی در اندیشه سیاسی شیعه و سنی را ارزیابی کرد و از برای هر یک از این دوره‌ها، استدلال‌ها، ایرادات و توجیهات و تفاسیری تازه، به نحوی که بیان‌گر فهمی نو از مناسبات و تعاملات دیدگاه‌های فکری متفاوت باشد، اقامه نمود. ازاین‌رو، مقاله حاضر با تکیه بر روش هرمنوتیک حقوقی و در پاسخ به این پرسش که پستوانه‌های فکری اندیشه حکمرانی نزد اهل تشیع و تسنّن و فلاسفه حقوق غرب در دوره میانه چیست؟ و چه توجیهات کلامی، زمینه‌ساز تفاسیر حقوقی متفاوت در بافت نظری این دیدگاه‌ها شده است؟ در تبیین مبانی نظری حکمرانی در فقه سیاسی شیعی، نظریه «امامت» و در فقه سیاسی اهل سنت، نظریه «خلافت» را نظریه‌های راهبر و تعیین‌کننده می‌بیند و سپس ایده حکمرانی در آرای فلاسفه حقوق و متألهین غربی در دوره میانه اروپا را نیز بر بنیاد نظریه «حاکمیت الهی» قرار می‌دهد. و بدین طریق می‌کوشد تا الگوی حکمرانی موجّه و موافق با این نظریه‌ها را طرح و معرفی نماید.

۱. مبانی نظری حکمرانی در تفکر حقوقی اسلام

پس از آنکه دین اسلام به فرق و مذاهب گوناگون منشعب شد، هر یک از فرقه‌ها اهتمام ورزید با تکیه بر اصول و مبانی استدلالی و کلامی، دستگاه فکری و نظام اندیشه خود را بنا نهاد. ازاین‌رو در مذهب تشیع، «نظریه امامت»، با توسّل به حقانیت امامت امامان معصوم (ع) و باور به موجودیت حقیقی امام موعود (عج) به مثابه اساسی‌ترین تکیه‌گاه و مهم‌ترین مسئله‌ای مطرح شد که ساحت نظری توجیهی آن را نه تنها از مکتب اهل سنت که از سایر فرق شیعی نیز ممتاز ساخت. ازاین‌رو بجاست که در آغاز سخن، پیرامون دو نظریه دولت اسلامی، «امامت» و «خلافت»، نکاتی را یادآور شویم. در نگاه اول، نهاد مبتنی بر «امامت» و نهاد مبتنی بر «خلافت» ممکن است در لفظ به یک معنا گرفته شوند یا به ترادف به کار روند، لیکن با تأملی در نظریات دولت‌های اسلامی مبتنی بر هر دو بنیان فکری، به نظر می‌رسد، نتوان مقام «امام» و شئون «امامت» را با نهاد «خلافت» و اقتضانات خلیفه‌گری یکسان دانست. اگرچه با استنباطی که از شأن و منزلت و رسالت امام به دست می‌آید، درمی‌یابیم که اولاً، امامت، زعامت و ریاست دینی، یعنی استمرار نبوّت در راستای خط تبلیغ احکام شریعت اسلام و نگاهداری و حراست آن

1. Genealogical

2. Archaeological

از نقص و تحریف و زیادت و شرح مبانی رسالت پیامبر(ص)، از آن معصوم است؛ ثانیاً، مسئولیت سیاسی امام در حقیقت مسئولیت فرعی و دنباله مسئولیت اصلی او، یعنی حفظ دین اسلام از سوء تأویل و شرح و تفسیر^۱ و برطرف نمودن خلأ تشریع است (شمس الدین، ۱۳۷۵: ۳۶۶-۱۹۱).

ازاین‌رو، درمی‌یابیم که شأن و منزلت امامت و نقش ویژه ایشان در جامعه اسلامی مبتنی بر دستگیری، همدردی، راهنما و الگو بودن و غم‌خواری و یاری‌رسانی به شهروندان است. در حقیقت ائمه (ع) برخلاف دیگر زمامداران، منصوب شده‌اند تا تسکینی بر آلام آنان باشند. ازاین‌رو، خلافت و جانشینی خلفا را چنانکه بیان نمودیم، بدون بحث و تحلیل، نمی‌توان در یک ردیف با امامت ائمه معصوم (ع) آورد. شاید سرچشمه و خاستگاه تفاوت میان «نظریه امامت» در اندیشه شیعیان و «نظریه خلافت» در اندیشه اهل سنت را بتوان در برداشت و تفاسیر متفاوت ایشان از ماهیت مسئله زمامداری و اصل یا فرع دانستن آن قلمداد کرد. همچنین با تمایزگذاری میان «دولت حق»^۲ و «دولت محقق»^۳ خلافت را نظریه دولت خالص و حق اهل سنت و امامت را نمونه خالص و انتزاعی دولت حق شیعیان، در نظر گرفت (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۴).

در سپهر اندیشه سیاسی اهل تشیع، تمام فرق شیعه به‌جز زیدیه، امامت را از اصول دین می‌شمارند (شمس الدین، ۱۳۷۵: ۹۰). امامت به‌عنوان اصلی از اصول دین و مذهب به‌شمار می‌آید و سایر اصول مذهب و عقاید شیعه عبارت‌اند از: ۱. عدل؛ ۲. رجعت؛ ۳. بداء؛ ۴. تقیه؛ ۵. اجتهاد، درحالی‌که در اندیشه اهل تسنن، زمامداری، جزئی از فروع دین شناخته می‌شود (مصاحب، ۱۳۸۳: ۱۵۳۴). مفهومی که از این دو قرائت متعارض با یکدیگر در امر زمامداری دریافت می‌شود، این است که قائلان به اصل دانستن زمامداری، براساس نظریه «لطف» معتقدند، تعیین امام به خداوند واجب است. اما قائلان به فرع بودن زمامداری اعتقاد دارند، تعیین زمامدار، تکلیفی بر ذمه همه مکلفین بوده و واجب کفایی است. در ادامه مبانی و زمینه‌های طرح و تولید نظریات و تفکراتی را که در ایجاد جنبش‌ها و وقایع سیاسی در جهان اسلام مؤثر بوده‌اند، در دو مکتب فکری شیعه و سنی پی می‌گیریم.

۱-۱. چهارچوب نظری حکمرانی در دیدگاه شیعی

در مقام تفسیرشناسی مبانی نظری حکمرانی در مکتب شیعه باید گفت که تفکر شیعی در امتداد دو گرایش اهل رأی و احساب حدیث، در سده‌های نخست دوره میانه، شکل گرفت و تباری دوگانه یافت

1. Miss Understanding

۲. دولتی که بر بنیاد هنجارهای آرمانی مطرح و در متون اسلامی به تصویر کشیده شده و محصول مباحثات نظری و کلامی است.

۳. دولتی که در عالم واقع و متأثر از تحولات تاریخی رخ نموده و مبتنی بر واقعیتی در عالم خارج است.

(فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۷۲). در توضیح باید بیان داشت که در نتیجه تفوق اصولیان بر اخباری‌ها و متأثر از آن مسلط شدن اجتهاد و شکل‌گیری نهاد مرجعیت، نظام عقلانی و فکر سیاسی شیعه شکل گرفت و مدون شد. همین امر موجب گردید که اجتهاد در دستگاه تفسیر نصوص دینی و سازوکار فهم و استنباط احکام فردی و اجتماعی نقش و جایگاه مهمی داشته باشد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

۱-۱-۱. امامت و رهبری در جامعه

مسئله امامت و رهبری در اندیشه سیاسی شیعه، گذشته از جایگاه مهم و قابل تأملی که دارد، به سختی قابل فهم و بیان و حتی نظرسنجی است. تا جایی که اگر بخواهیم ریشه و اساس اندیشه‌های مرتبط با امامت در نظر اهل تشیع را بیابیم، لاجرم باید حوزه مطالعاتی خود را از حد فهم و درک مبانی اعتقادی و مذهبی فراتر برده و تا حد فهم مبانی تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی تعمیم و گسترش دهیم تا بتوانیم در این مسیر به فهمی معتبر و تفسیر در خور توجه دست یابیم. بنابراین به تدریج دریافته می‌شود که فهم مناسبات سیاسی شیعیان به مراتب ژرف‌تر از روابط سیاسی اهل سنت در مسئله چگونگی به دست‌گیری و اعمال قدرت است. امامت و رهبری در چهارچوب اندیشه سیاسی شیعی از ارکان دین الهی به شمار آمده و کیستی امام موضوعیت دارد. از این‌رو نظریه امامت در تفکر سیاسی شیعیان، برخلاف اهل سنت که نگاهی تقلیل‌گرایانه در ویژگی‌های امام دارند، مبتنی بر رویکردی تنصیبی و متکی به استدلال‌ها و مستندات قطعی و نقلی است. بنابراین در نگرش امامیه، ویژگی‌هایی چون فقاہت، عدالت، مدیریت، شجاعت، زمان‌شناسی و غیر آن به‌عنوان ویژگی‌های ولی فقیه بر شمرده می‌شود (ترابی، ایازی و مهریزی، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۵).

۱-۱-۲. ادله و استلزامات عقلی در وجود امام در جامعه اسلامی

دلایل توجیهی و عناصر وجودی نظریه امامت از دیدگاه شیعیان را می‌توان در مؤلفه‌های زیر چنین برشماری کرد: الف. قاعده لطف (وجوب عقلانی نصب امام بر خداوند)؛ ب. معصومیت امام؛ ج. افضلیت امام نسبت به دیگر مردم؛ د. وجود نص در تعیین امام؛ و همچنین افزون بر این موارد، به دلایل دیگری نظیر: ه. دلیل نصب حضرت علی ابن ابیطالب (ع) توسط حضرت رسول (ص) و بعد ایشان دو فرزند او، حسن و حسین (ع) و بعد از آن دو، فرزندان امام حسین (ع) حق امامت دارند؛ و. دلیل وجود وحی، نیز می‌توان به توجیه وجودی نظریه امامت پی برد (جعفری هرندی، ۱۳۷۹: ۱۱۲). از میان قواعد و دلایل پیش‌گفته، به تبیین چهار دلیل، لطف، عصمت، افضلیت و نص، در تعیین امام می‌پردازیم.

۱-۱-۲-۱. قاعده لطف

قاعده لطف در باور و نظام فکری شیعه، به منزله وجوب عقلانی تعیین امام محسوب می‌شود. از این‌رو، شیعه امامیه از راه قاعده لطف، امامت را امری الهی می‌داند و مدعی است، به همان دلیل که بر خداوند

عقلاً واجب است که برای هدایت بندگان خود بر ایشان پیغمبری بفرستد، باید پس از وفات پیامبر نیز امامی بر ایشان نصب کند که احکام دین او را به طور صحیح اجرا نماید. وجود امام، لطف الهی است بر مردم، و خداوند باید چنین لطفی را درباره مردم برقرار سازد. زیرا خداوند عادل و حکیم و رحیم است و عقل آدمی کشف می کند که به مقتضای عدل و حکمت و رحمتش نسبت به بندگان ارسال رُسل فرموده و ائمه معصوم را اوصیای نبی اکرم (ص) قرار دهد تا هدف از خلقت انسان که رسیدن او به کمال مطلوب از راه اطاعت از شرع در عین حفظ آزادی و اختیار اوست، به انجام رسد (شمس الدین، ۱۳۷۵: ۲۴۹-۲۴۶).

۲-۱-۱. اصل عصمت

بنا بر اعتقاد شیعیان، امام منصوب و منصوص از سوی پیامبر (ص) است و به همین دلیل مردم باید از وی تبعیت کنند و حکومت های غیر از حکومت و رهبری امام، غاصب و نامشروع است. بنابراین باور، حکومت امری انتصابی است و تنها کسانی عهده دار این منصب می شوند که واجد ملکه نفسانی عصمت باشند؛ زیرا زمین هیچ گاه از حجت و امام خالی نمی گردد و در دوری غیبت نیز، امام دوازدهم که از نظرها غایب است و اولیای خدا امامت را ادامه می دهند (پرخاش، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

۳-۱-۱. افضلیت امام بر دیگران

افضلیت امام به مثابه دلیل، بدان معناست که امام در فضل و دانایی سرآمد دیگران است و واجد همه صفات عالیّه و متعالیه ای است که دیگران از این صفات محروم اند. در نتیجه امام معصوم به سبب برخورداری از خصوصیات روحانی با دیگر افراد در یک ردیف نمی گنجد. حال اگر امام با دیگران برابر دانسته شود، «ترجیح بلامرجح» پیش می آید؛ زیرا طبق نظر پیشگامان فقه شیعه، نظیر جناب شیخ کلینی، امام معصوم واجد ویژگی های برجسته ای است که همین امر سبب برتری و افضلیت وی بر سایر شهروندان می گردد^۱ (کلینی، ۱۳۸۹: ۲۹۴-۲۸۳). در این خصوص، اشاره به تفسیر زیدیان قابل تأمل است که معتقدند امر سیاسی و خلافت خلفای پیش از حضرت علی (ع)، از حیث امامت مفضول به افضل است؛ بدین تعبیر که در شرایط فقدان افضل، حکومت مفضول بلامانع بوده و قابل قبول و مشروع است (پرخاش، ۱۳۹۸: ۴۰).

۴-۱-۱. وجود نص در تعیین امام

طبق دلیل توجیهی نص، ملکه نفسانی عصمت موجب لغزش ناپذیری امام می شود و کسی جز پروردگار

۱. که برخی از آنها عبارتند از اینکه عالم به همه امورند، راسخان در علم اند، علم ایشان در سینه شان ثبت است، توسط خداوند برگزیده شده اند و فهم قرآن به ایشان اعطاء شده، وارثان در علم اند، وارث علم پیامبر (ص)، همه پیامبران و اوصیای پیشین هستند، ائمه هرگاه خواهند که بدانند، می دانند، نور خدایند؛ تنها راهنمایانند، ارکان زمین اند و...

بر آن آگاه نیست و خداوند از راه نص امام را تعیین می‌نماید. اهم این نصوص، خاصه مستندات احادیث و روایات بعد از رحلت پیامبر (ص) شامل موارد زیر است: ۱. «حدیث‌دار» که گویای اخوت و برادری و وصایت و امامت حضرت (ع) از نبی اکرم (ص) است. «هذا اخي و وصي و خليفتي فيكم، فاسمعوا و اطيعوا»؛ ۲. حدیث منزله، بدین مضمون: «انت نبی بمنزلة هارون من موسى الا انه لاني بعدی»؛ ۳. حدیث ولایت، «علی ولیي کلّ ممن بعدی»؛ ۴. حدیث غدیر که با نزول آیه کریمه تبلیغ همراه شد و در غدیر خم پیغمبر (ص)، حضرت علی (ع) را به‌عنوان جانشین خویش معرفی فرمودند. در توضیح باید گفت که این اصل، متفرع بر اصل وجوب نص بر تعیین امام است؛ زیرا بنا بر عقیده شیعه، امام از راه نص تعیین و برگزیده می‌شود و در مورد حضرت علی (ع) نیز چنین است. شیعیان، بر این باورند که هم در قرآن و هم در حدیث بر امامت امام علی (ع) نصوصی موجود است؛ درحالی‌که بحث دلالت نصوص بر امامت حضرت علی (ع) مورد اختلافی اهل تسنّن است (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۲۸۹-۲۷۹).

۲-۱. چهارچوب نظری حکمرانی در دیدگاه اهل سنت

در مقام تفسیرشناسی مبانی نظری مکتب سیاسی اهل سنت، نظریه خلافت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی نظری مشروعیت سیاسی - حقوقی راه در آراء و اندیشه متفکران باز کرده است. این نظریه در مرجعیت بخشی به نظام انتخابات، به‌مانند روش‌های استنباط (اصول فقه) و مبانی استنباط (کلام) که تاریخ تئوری حقوقی اسلامی اهل سنت را رقم می‌زند، به‌عنوان بنیادی‌ترین مبانی نظریه حقوقی اهل تسنّن مطرح شده است (حلاق، ۱۳۸۶: ۳۲۷-۳۲۶).

۱-۲-۱. مقام خلافت

«خلافت» از ریشه «خَلَفَ»، یعنی جانشینی کسی است که به دلیل مرگ، غیبت یا ناتوانی، دیگری بر جای او تکیه می‌زند و دارای قدرت برتر می‌گردد. نظام سیاسی اهل سنت در سطح آرمانی آن در قالب «نظام خلافت» شکل گرفت. خلافت در اندیشه اهل سنت به تمامی دولت‌های بعد از پیامبر (ص) اطلاق می‌شود و عبارت از «جانشینی پیامبر (ص) در حراست دین و سیاست دنیاست» (نیاوردی، ۱۴۰۶: ۵-۶). در تعبیری کلی، غرض و چستی اندیشمندان حوزه مطالعات اهل سنت از امر خلافت، در حقیقت برجسته نمودن و توجّه نشان دادن به دو ساحت اخروی و دنیوی به‌صورت توأمان است. بدین توضیح که خلافت را جانشینی از صاحب شریعت به‌منظور نگهداری دین و سیاست امور دنیوی به‌وسیله احکام شرع می‌دانند.

مطابق این دیدگاه، خلیفه نماینده رسول‌الله است. او حق دارد مدیریت عمومی امور اُمت را بر عهده گیرد. او صلاحیت دارد که اطاعت کامل مردم از خود را طلب کند و قدرتی مطلق را بر پا سازد. مؤمنان (شهروندان) نیز، موظف به فداکاری و احترام‌گذاری کامل به خلیفه هستند؛ زیرا او نایب رسول خدا و

سایه او در زمین است. کسی که سایه خدا و خلیفه رسول الله است، همانند ولایت خدا یا ولایت رسول اکرم (ص) ولایت عامه و مطلقه در اختیار دارد (عبدالرازق، ۱۳۷۹: ۸۲-۷۱-۶۹). در این گفتمان، که شأن خلیفه را همچون شأن خداوند و خاتم انبیای او محمد (ص) می‌داند، خلیفه ظل الله است و ساحت خلیفه تعرض ناپذیر و مصون از هرگونه عیب و نقص و ایراد و کاستی است (فیرحی، ۱۳۷۵: ۱۳۷-۱۳۵). این گفتمان مصداقی است از آنچه در اروپای قرن هجدهم در آرای هگل، فیلسوف و اندیشمند آلمانی متبلور شد، خلیفه در حقیقت نمادی از «روح جهانی»^۱ است.

باری گفتمان وجوب نصب خلیفه به خلافت بر آحاد مردم، بیانگر این نکته است که نصب خلیفه، شرطی ضروری و اساسی برای حمایت از شعائر دینی و صلاح عامه مردم است. بدون نصب خلیفه، نمی‌توان به انجام این مهم نائل آمد و سرنوشت مردم را نمی‌توان سامان بخشید و در نتیجه غارت جایگزین دادگستری می‌شود، ظلم فزونی گرفته، هرج و مرج شدت می‌یابد و خصوصت‌ها که از ضروریات جامعه انسانی‌اند، حل و فصل نمی‌شوند. این نظر شبیه آرای هابز در خصوص جامعه سیاسی است. هابز این حالت را جنگ همه علیه همه می‌داند.^۲ هابز باور دارد در چنین حالتی، «انسان، گرگ انسان می‌شود»^۳ (رحمت‌الهی، آقامحمدآقایی، ۱۳۹۹: ۸۰). از نحوه استنتاج از مقدمات و قضایا و در تفسیر این رویکرد، چنین به نظر می‌رسد که مبانی فکری آن بر دیدگاهی کمال‌گرایانه بنا شده باشد و بنا بر آن، خیر جمعی بر خیر فردی رجحان و برتری یافته و حضور حاکمیت در تصمیم‌گیری‌ها امری ضروری تلقی و تفسیر می‌گردد (Wall, 1998: 199-201).

۲-۱. مبنای استلزامات عقلی در وجود خلیفه در جامعه اسلامی

خلافت، دولتی اسلامی است که تحت رهبری حاکم اسلامی در مقام فلسفه به‌مثابه جانشین مذهبی و سیاسی پیامبر اسلام و رهبر امت اسلامی تلقی می‌شود. در قرون وسطی سه خلافت بزرگ که یکی پس از دیگری جانشین هم شده و رهبری و زمام امور را در جامعه اسلامی بر عهده گرفتند که عبارت‌اند از: خلافت راشدین (۶۶۱-۶۳۲) و خلافت اموی (۶۶۱-۷۵۰) و خلافت عباسی (۷۵۰-۱۲۵۸). گرچه برای زمامداری دو شرط ضروری است؛ علم به قانون و عدالت و از آنجا که حکومت اسلام حکومت قانون است و برای زمامدار علم به قانون لازم است و الفقهاء حکام علی السلاطین (مستدرک الوسائل ج ۱۳: ۱۷) و نهج البلاغه، خطبه ۵۸۸: ۱۷۲، در عین حال کمال اعتقادی و اخلاقی و عدالت و عصمت و پرهیز از معاصی آلوده در رهبری زمام امور و بیت‌المال و دخل و خرج مملکت بر وی لازم است به‌طوری که لاینال عهدی الظالمین (بقره: ۱۲۴).

1. Geist (Ghost)

2. The war of all against all

3. Homos hominus lupus est/ Man is a wolf to man

درباره وجوب حکومت و تأسیس نظام سیاسی، اکثریت فرقی اهل سنت به استثنای خوارج و عده بسیار اندکی همچون ابوبکر اصم، اتفاق نظر دارند. با وصف این، گروهی از آنان وجوب رهبری و تأسیس نظام سیاسی را امری عقلی می‌دانند و استدلال می‌کنند که بدون وجود حکومت و رهبری که مصالح دینی و دنیوی مردم را به آنان بشناساند و آنان را از ظلم به یکدیگر بازدارد، نابسامانی و هرج و مرج به وجود آمده و زندگی دینی و اجتماعی مردم مختل می‌گردد (عمادی، ۱۳۹۳: ۲). بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان اهل سنت دلیل وجوب امامت و حکومت را شرعی می‌دانند نه عقلی و معتقدند که عقل انسان نمی‌تواند در این مورد حکم کند، بلکه شرع است که حکم به واگذاری و تفویض امور به اولی الامر دارد (نیآوردی، پیشین).

۱-۲-۲-۱. ابتدای بر انتخاب‌گری

اندیشمندان اهل تسنن برای توجیه دیدگاه خود، نحوه بیعت گرفتن خلفای راشدین را به عنوان نوعی نظام انتخاباتی تفسیر کرده‌اند. آنان خاطر نشان کرده‌اند که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، اولین نمونه‌های انتخابات مردمی برای تعیین حاکمیت، با بیعت ابوبکر شکل گرفت.^۱ پس از او نیز سایر خلفا، از جمله عمر، عثمان و حضرت علی (ع) به همین شیوه به خلافت رسیدند. به این ترتیب، اساس و مشروعیت قدرت سیاسی آنان به‌طور مستقیم از سوی مردم و به واسطه اقبال عمومی امت به ولی و امام خود شکل گرفته است (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۲۲۲-۲۲۵).

۱-۲-۲-۲. ضرورت نقد دلیل

در مقام پاسخ و نقد این شیوه استدلال، باید گفت که مسئله اصلی بر سر چگونگی تطبیق و سازگاری اصول حکومت دموکراسی با نظام اسلامی است. در این مسیر، از دو منظر می‌توان به بررسی پرداخت. از یک سو می‌توان گفت از آنجا که اجماعی درباره معنای دقیق دموکراسی به عنوان نظام سیاسی وجود ندارد، «هیچ نوع از انواع حکومت، با هر مبنای ایدئولوژیک یا ترکیب اجتماعی و اقتصادی، نمی‌تواند سزاوار صفت دموکراتیک باشد؛ از طرفی دیگر نیز، می‌توان گفت دین اسلام واجد اصول اساسی فراوانی است که آن را در برابر ورود بعضی از لوازم اخلاقی و قانونی نظام دموکراسی پذیرا و انعطاف‌پذیر می‌سازد. از جمله اینکه مجاز می‌دارد هر روشنفکر مسلمانی درصدد تنظیم نظریه‌ای جدید راجع به دموکراسی اسلامی باشد. به‌ویژه، در مورد مقایسه مفاهیم مساوات در اسلام و اندیشه سیاست کلاسیک غرب؛ یعنی آنچه فلاسفه یونان از مفهوم مساوات در نظر داشتند، با آنچه در مورد مساوات در قرآن بیان شده است. بنابراین اگر مراد از دموکراسی نظام حکومتی باشد که مخالف دیکتاتوری است، اسلام می‌تواند با دموکراسی سازگار باشد؛ زیرا در نظام اسلامی جایی برای حکومت خودکامانه فردی یا گروهی از افراد نیست (عنایت، ۱۳۶۱: ۲۲۴-۲۲۲).

۱. روشی که به مرجعیت اُمت یا رأی یا همان شیوه توسل به «اهل حل و عقد» معروف است که از بیعت ۱ نفر تا ۴۰ نفر نوسان دارد.

۳-۲-۱. تحلیل تفسیری دلیل

اگرچه در نظر اندیشمندان اهل سنت، نظام گزینش خلیفه به خلافت به ظاهر مبتنی بر اصول انتخابات به روش دموکراتیک است، لیکن آنچه موجب استقرار شیوه‌ها و کارکردهای یک نظام اجتماعی براساس مؤلفه‌های حکومت دموکراسی می‌شود، نه صرف توجه به امور ظاهری و شبیه‌سازی ارکان حکومتی، بلکه عمل بر طبق آن مؤلفه‌ها و اثربخشی آن‌ها در عمل است که طرز تلقی از دموکراسی را رقم می‌زند. در تحلیل این مقوله (در مسیر فهم ماهیت خلافت و نظام سیاسی سنی) پژوهشگر همواره با نوعی خصلت الزام‌آور بودن «امر خلافت» مواجه است و به این گزاره «بایدی» می‌رسد که همانا اطاعت خلیفه لازم و واجب است و در رأس مردم قرار دارد و بر همه فرمان رواست و کارکردهایی دارد که از سرپرستی امور مردم، وضع قانون، اداره ارتش و سازمان‌های نظامی، اداره امور یتیمان و نوازش ایشان تا توزیع غنائم بین مسلمین را شامل می‌شود (قاضی، ۱۳۷۵: ۱۶۵). بنابراین، تمام این حوزه‌ها و مؤلفه‌ها داده‌هایی هستند که مفسر برای ارزیابی و تفسیر مناسبات زمامداری حاکمان در اختیار دارد.

۲. تلقی از امر حکمرانی نزد متألهین غربی دوران میانه

هر چند نظریه حاکمیت در آغاز عصر جدید متأثر از افکار ژان بُدن عرضه شد، لیکن خاستگاه اندیشه آن به ظهور تفکر سیاسی در یونان باستان باز می‌گردد. به گونه‌ای که ارسطو، فارغ از چرخش‌های مفهومی نظریه حاکمیت و توجیه امر حکمرانی در ادوار بعدی، نخستین بار در اندیشه سیاسی خود از قدرت برتر سخن گفته است. به عقیده ارسطو، این قدرت ممکن است در اختیار یک فرد، چند نفر یا بسیاری باشد. پس از آن، حقوقدانان رُم نیز با وجود آنکه بارها از کامل بودن قدرت دولت سخن گفته‌اند، فکر منسجم و نظام‌مندی برای ماهیت حاکمیت به معنای سرچشمه قدرت و صلاحیت، ارائه نکردند. ازاین‌رو، حاکمیت به عنوان سرچشمه قدرت از زمانی مطرح شد که دستگاه پاپ به این نتیجه رسید که با تشکیل امپراتوری رُم مقدس در سال هشت صد میلادی، به دو هدف دست یابد: نخست، جلوگیری از گسترش اسلام و قدرت یافتن آن، که می‌توانست منجر به نابودی مسیحیت در اروپا شود؛ و دوم، جلوگیری از تفرقه بین کلیسای کاتولیک جزم‌اندیش رُم و مسیحیان ارتدکس شرق بود (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۵۴). به این ترتیب، امپراتوری رُم مقدس با رهبری و ریاست عالیه کلیسا شکل گرفت.^۱ ازاین‌رو، با شکل‌گیری امپراتوری رُم مقدس، تحت رهبری و ریاست کلیسا، متکلمان و فیلسوفان مسیحی، درصدد ارائه چارچوبی نظری برای توجیه حاکمیت پاپ (کلیسا) برآمدند. در این دوران تا اوایل قرن پانزده میلادی که زمینه برای طرح نظریه حاکمیت مطلقه ژان بُدن^۲ و تشکیل دولت مطلقه مدرن فراهم شد، نظریه‌های حاکمیت، با رویکرد نظریه

۱. در توضیح باید گفت که پیش از حاکمیت کلیسا، اندیشه جدایی دین و دولت، اندیشه سیاسی غالب بود و حاکمیت در امور دنیوی از آن قیصر بود که منشأ الهی داشت و اطاعت از وی لازم‌الاتباع بود.

2. John Bodin

حکمرانی دینی، از حاکمیت مطلق پاپ (کلیسا) تا حاکمیت الهی، حاکمیت امپراتور (پادشاه) و سرانجام حاکمیت مردم در نوسان است. از این رو، جهان‌بینی قرون وسطا، متأثر از جهان‌بینی مسیحی بود. رویکرد هستی‌شناسانه^۱ که در آن وجهه عقلی عمل سیاسی را از «مترو پولیس» یا «امپراتوری»، به چهارچوب الهیات وارد کرد. در این فضای فکری، «انسان ایمان ورز»^۲ به جای «انسان سیاسی»^۳ نشست. به دیگر سخن، انسان مؤمن مخلص، جانشین شهروند مشارکت‌جو شد که خود فعالانه مشارکت می‌ورزید (هلد، ۱۳۷۷: ۳۶۷). در ادامه به اختصار به بیان دیدگاه برخی از فلاسفه حقوق و متألهین برجسته دوره میانه که پیرامون حکمرانی دینی و پرداخته می‌شود.

۱-۲. تلقی آگوستینوس

«آگوستینوس قدیس»^۴ در مقام متفکر و متکلمی قرار دارد که تأثیر زیادی بر دیدگاه‌های تفسیرشناسانه (هرمنوتیکال) بعد خود تا دوران معاصر گذارده است. به‌طوری که هایدگر^۵ و گادامر^۶ هر دو از آرای او در نظریه‌پردازی‌های فلسفی خود تأثیر پذیرفته‌اند. در تبیین دیدگاه تفسیری آگوستین باید بیان داشت که وی با قرار داشتن در چهارچوب اندیشه سیاسی غالب دوران میانه، نگاهی آسمانی به جهان و پدیدارهای آن داشت و قائل به آن بود که تبعیت صرف از قواعد تفسیری راهگشا نیست و مفسر در مقام ابهام در تفسیر کتب مقدس، نیازمند دستگیری از جانب خداوند و محتاج نوری است که از عالم معنا باید بر متن فرو تابد (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۷).

نظریه آگوستین درباره مناسبات کلیسا و سیاست از یک‌سو و همچنین مناسبات میان جهان مادی و معنوی از دیگر سو، در سراسر قرون وسطا و حتی پس از آن، به‌عنوان نظریه مرجع تلقی شد (لیدمان، ۱۳۸۱: ۷۹). «آگوستینوس» در اثر معروف خود، «شهر خدا» به ترسیم نظامی پرداخت که در آن دائماً میان «جامعه آسمانی و زمینی» پیکار سیاسی وجود دارد (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۴۳). در باور آگوستینوس، جامعه آسمانی نماینده خداپرستی و جامعه زمینی نماد خودپرستی تلقی شد (عنایت، ۱۳۷۷: ۱۲۳-۱۲۰). آگوستین در کتاب شهر خدا، که طی سیزده سال آن را نوشت، به مقتدرانه‌ترین وجه، درباره برتری قدرت کلیسا بر قدرت دنیوی سخن رانده است و اکیداً توصیه می‌کند که تمنای شهر آسمانی باید جایگزین تمنای مسائل زمینی شود (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۵۴). در این نظام، اندیشه حاکمیت دینی بر هر اندیشه دیگری رجحان و تسلط دارد و عاری از هرگونه نشانی از حاکمیت مردم در مدیریت جامعه است.

1. Ontological approach

2. Homo Credens

3. Homo Politicus

4. Augustine of Hippo/ also known as Saint Augustine (354-28 August 430).

5. Martin Heidegger (1889-1976)

6. Hans-Georg Gadamer (1900-2002)

(آقامحمدآقایی، ۱۳۹۲: ۷۶). در حقیقت ویژگی اصلی نظریه حاکمیت در دوران میانه و در آرای متفکران مربوط در مقام مقایسه با حاکمیت در اسلام، چنین است که در رویکرد اسلامی، برخلاف رویکرد دوران میانه، با طرح ایده‌هایی چون «مشورت» و لزوم مشورت‌جویی در مناسبات حکمرانی، زمینه تحقق حاکمیت دینی مردم‌سالارانه فراهم می‌آید (رحمت‌الهی، آقامحمدآقایی و کاکا، ۱۳۹۴: ۵۷۸-۵۷۷). نظریه آگوستین درباره برتری قدرت کلسیا بر قدرت انسان، اندیشه‌ای است که تا قرن یازدهم و با القای این فکر که کلیسا با همه مظاهر و علوم دنیوی سر مخاصمت دارد، به همان کیفیت سخت‌گیرانه ادامه یافت (رحمت‌الهی، آقامحمدآقایی، ۱۳۹۵: ۹۲).

۲-۲. تلقی آکوناس

در دوران میانه (قرون وسطی) پس از آگوستینوس قدیس، مهم‌ترین متفکر و متألهی که تأثیر بسیاری بر فلسفه و الهیات قرون وسطی و اندیشه‌های مابعد خود گذاشت، «توماس آکوناس»^۱ بود. آکوناس، اصلی‌ترین برنامه خود را بر مبنای آشتی دادن آموزه‌های مسیحیت با فلسفه ارسطو قرار داد.^۲ آکوناس در تکمیل نظر ارسطو، انسان را موجودی سیاسی و اجتماعی دانست و در عین حال با پیروی از ارسطو، به نظریه ارگانیکی بودن دولت روی آورد و بدان اعتقاد داشت. آکوناس با نظام برده‌داری مخالف بود؛ در عین حال با پیروی از نظر ارسطو معتقد به نظریه ارگانیکی بودن دولت و مغایر با فرد باوری بود (لیدمان، ۱۳۸۶: ۹۸-۹۳) (عالم، ۱۳۸۲: ۲۴۰-۲۳۸). آکوناس با رجعت به اندیشه‌های طبیعت باورانه ارسطو معتقد بود که طبیعت می‌خواسته تا انسان در میان جمع و گروه زندگی کند و با این مقدمه به ضرورت وجود حکومت و فرمانروایی سیاسی می‌رسد (کولسکو، ۱۳۹۰: ۱۵۴). در تأثیر اندیشه‌های ارسطو بر تفکر آکوناس باید اشاره داشت که آکوناس در حقیقت به تفسیری موسع از اندیشه‌های ارسطو پرداخته و بیش از آنکه به خرده‌گیری از ارسطو پردازد، کوشیده دیدگاه فلسفی خود را با شرح و تفسیر آرای ارسطو مطرح سازد (ژیلسون، ۱۳۶۶: ۶۵۰-۶۴۹). با توجه به سیطره آیین مسیحیت در اروپا و بازوی حاکمیتی آن (کلیسا)، نظام فکری «تامس آکوناس» به عنوان یک از احیاگران حقوق طبیعی، به عنوان نقطه عطفی در این دوران به شمار می‌آید. آکوناس با شناسایی قوانین بشری و به رسمیت شناختن انسان در پرتو آموزه‌های حقوق طبیعی، راه را برای با عرفی سازی نظام حقوقی گشود (دیرنیا، موحدی‌پور، طالب، ۱۴۰۲: ۲۹).

آکوناس اولین بارقه‌های نهاد برتر را به مثابه نهادی که تصمیمات بنیادین و فراقانونی اتخاذ می‌نماید و در میانه حاکمیت قانونیت است، مطرح ساخت (Ackerman, 2004: 113/1073). در تفسیری نزدیک به

1. Saint Thomas Aquinas (1225-1274 A.D)

۲. ارسطو انسان را موجودی می‌دانست که در پولیس زندگی می‌کند. بعدها این عبارت چنین تفسیر شد که انسان حیوانی سیاسی است.

این باور، حاکم کسی است که تنش میان حاکمیت و قانونیت را برطرف می‌کند و در مواقع ضروری تصمیم‌نهایی را در جهت خیر عمومی اتخاذ می‌نماید (Agamben, 1998: 9-11). همچنین بنا بر نظر «آکویناس»، «قانون طبیعی مشارکت موجود عقلانی (انسان) در قوانین ابدی است؛ یعنی در پرتو عقل طبیعی، افراد تشخیص می‌دهند چه چیز خوب و چه چیزی بد است (کولسکو، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۶۳). ازاین‌رو، به باور «آکویناس»، بهترین نوع حکومت آن حکومتی است که همگان سهمی در حاکمیت داشته باشند (اشتراوس، ۱۳۷۷: ۱۰۱) پیامد استقرار چنین حکومتی این خواهد بود که همه به نظام حاکم عشق می‌ورزند و در حفظ آن می‌کوشند (رد هد، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۰۹).

۳-۲. تلقی مارسیلیوس

در ادامه جریان‌شناسی درک بنیادهای حقوقی دوران میانه و اندیشه‌های پیرامون «خاستگاه و ریشه‌های حق حکومت»^۱ و «قدرت کلیسا»^۲ از جمله نظریه‌پردازان مطرح در خلال تحولات دوران‌ساز اواخر قرون وسطا در ۱۳۵۰-۱۲۵۰ میلادی، «مارسلیه پادویی، مارسیلیوس پاردوایی، یا اهل پادوا»، فیلسوف ابن رشد مأب ایتالیایی^۳ قرار دارد که در تقابل با «حق حکومت بر روی زمین»^۴ برآمد. در این چهارچوب مارسیلیوس استدلال می‌کند که مبنای مشروعیت حاکم از یک‌سو بر مبنای این است که «حکومت او بر بنیاد رضایت»^۵ است و از دیگر سو بر اساس «تعهد سیاسی»^۶ حاکم است (تیرنی، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۹۹). منتقد حاکمیت پاپ و کلیسا بود. با وجودی که حاکمیت را ناشی از جمهور مردم می‌دانست، معتقد بود که جمهور مردم، قدرت تشریع خود را به خبرگان یا اهل حل و عقد تفویض می‌کنند تا ایشان به نمایندگی از مردم، قانون‌گذاری کنند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۶۹). متأثر از اندیشه مارسیلیوس و به‌منظور جلب پشتیبانی عامه، اختیار اعمال حق حاکمیت از جانب مردم در محدوده صلاحیت و در راستای منفعت عمومی تفسیر شد (Sarat, 2010: 137-139). از جمله پیامدهای چنین تفسیری این بود که مردم^۷ بخش نیرومند جامعه، و نه یک کل مرکب از شهروندان آزاد و برابر محسوب می‌شدند (نویمان، ۱۳۹۰: ۱۳۲). مارسیلیوس در اثر مهمش به نام «دفسور پاکیس»^۸ (مدافع صلح)، سخت متأثر از ارسطو بود. در این

1. On the Origin of jurisdiction

2. Ecclesiastical Power

۳. Marsilius of Pardia یا به ایتالیایی: مارسیلیو دنی ماینار دینی، (۱۲۴۳-۱۲۹۰). فیلسوف و حقوقدان ایتالیایی. به

نقل از: پانویس مترجم (عزت‌اله فولادوند)، قانون و قدرت و آزادی، ص ۱۳۲.

4. All Earthy Jurisdiction

5. Government by Consent

6. Political Obligation

7. Parsvalentior

8. Defensor pacis

کتاب او به تحلیل ایده‌هایی چند از جمله فرمانفرمایی مردمی یا دموکراسی پرداخت و به هواخواهی از مشارکت مردم پرداخت، در عین حال پیامدهای ناشی از تفسیرها و برداشت‌ها از نظرات مارسیلیوس بسیار پیچیده (پارادوکسیکال) است. از منظر، مارسیلیوس را می‌توان مدافع حکومت مشروطه و از منظر دیگر، مدافع حکومت مطلقه دانست (کولسکو، ۱۳۹۰: ۱۹۱، ۲۲۰-۲۱۵). بنابراین می‌توان گفت که با وجود اینکه در دوران قرون وسطی، اشاراتی هرچند گذرا و تفسیری چند از ایده حاکمیت مردم مطرح می‌شود، لیکن ایده حاکم دوران میانه، حکمرانی دینی است (آقامحمدآقایی، ۱۳۹۲: ۷۷).

۴-۲. بازاندیشی امر حکمرانی در دوره میانه غرب

از آخرین مراحل که به تحول نظریه حکمرانی در چهارچوب گذار از حاکمیت پاپ به حاکمیت مردم انجامید، جنبش شورایی کلیسا بود که با زیر سؤال بردن اقتدار پاپ‌ها، زمینه را برای طرح نظریه حاکمیت مردم مهیا ساخت (رحمت‌الهی، ۱۳۸۷: ۲۰۴-۲۰۳). جنبش شورایی کلیسا اعتراضی به قوم‌گرایی در انتصاب پاپ‌ها بود. در تبیین بسترهای این جنبش باید اشاره کرد که پیش از اینکه نحوه نصب مقام پاپ به نزاع میان معترضان بدل شود، پاپ با استقرار در واتیکان و از طریق نظام انتصابات محدود از سوی کاردینال‌ها منصوب می‌شد و اعتراضی به این نحوه انتصاب وارد نبود. با وصف این، قوم‌گرایی خاص کاردینال‌ها باعث شده بود که پاپ‌ها عمدتاً فرانسوی یا ایتالیایی باشند که این امر، خلاف روح مسیحیت در مورد برابری اقوام بود. با رشد اعتراضات که بیشتر جنبه ملی‌گرایی داشت، شکاف قومی در نهاد کلیسا شکل گرفت و سپس با لغو انحصار قومی پاپ‌ها، زمینه را برای ظهور نهضت پروتستانسم تحت تأثیر دو تن از رهبران اصلی آن، «مارتین لوتر»^۱ و «جان کالون»^۲ فراهم شد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳۷۰-۳۶۷).

باید اشاره داشت که جنبش شورایی، نهضتی مردم محور بود و به عقلانیت و خیرخواهی دولت باور داشت و قادر به حاکمیت مردم بود (Gross & Ni, 2006: 121-122). هر چند زمینه ظهور دولت مدرن بر اثر تعارضات ناشی از شکل‌گیری دولت‌های ملی و جنبش اصلاح دینی پدید آمد، لیکن تشکیل آن تا گذار از قرون وسطی به تأخیر افتاد و تنها شکل جدیدی از هویت سیاسی (هویت ملی)، شکل گرفت (هلد، ۱۳۸۶: ۴۸). بدین ترتیب در سیر اندیشه فلاسفه و متألهین دوره میانه، زمینه‌های تفسیر از ایده حاکمیت دینی به حاکمیت مردم محور را با گذار از قدرتی یگانه و منحصر به شخص پاپ و نهاد کلیسا، می‌توان شاهد بود (رحمت‌الهی و آقامحمدآقایی، ۱۳۹۵: ۸۸). با گذار از این باور، ابتدا تفکیک میان حاکمیت قانون و دستگاه قانون‌گذار و نهاد سلطنت به وجود آمد (Albert, 2010: 11-12)، سپس صلاحیت دادگاه‌ها و قضات از نهاد سلطنت جداسازی و تفکیک شد (Albert, 2010: 535-536) و بر

۱. در اندیشه لوتر، پایه همه اقتدارهای غیردینی از جمله حاکمان غیرمسیحی، نظام قانون طبیعی است.

۲. نظام اندیشه سیاسی کالون حول سه مفهوم فرمانروا، قانون و مردم، شکل گرفته است.

اساس آن زمینه جلوگیری از سوءاستفاده از اختیارات در قالب نظارت قضایی و تفکیک قوا مطرح شد (Tushnet, 2005: 2677-2679). بدین ترتیب و با توجه به تحولاتی که در تلقی از امر حکمرانی رخ نموده، می‌توان گفت ساختار فاهمه و مبانی رفتاری انسان عصر میانه به تدریج تحول یافت و این امر را در چهارچوب تحول در مناسبات اجتماعی و اقتصادی، می‌توان تفسیر و ارزیابی کرد (Sen, 2009: 181).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر متأثر از دیدگاهی تفسیرشناسی حقوقی و با رویکردی مقایسه‌ای، مبانی و مناسبات حکمرانی را در افق حقوقی شیعی، در پرتو نهاد «امامت» و در ساحت اندیشه حقوقی اهل سنت، در پرتو مقام «خلافت»، به بحث گذارد و سپس بازتاب این نظریه را در آرای فلاسفه حقوق و متألهین برجسته غرب در دوره میانه در پرتو نظریه «حاکمیت الهی» مطرح نمود. از این رو، در مقام نتیجه‌گیری و ارزیابی دیدگاه‌های متفکران حقوق اسلامی و غرب، باید یادآور شد که گرچه اُتْهات ایده حکمرانی در افق فکری اندیشمندان اسلامی در مقایسه با حکمای غربی در سده میانه، به دلایل معرفتی و توجیهات کلامی و بازه زمانی، از هم متمایز است، معذالک وجوه تشابه در مبانی و محکّمات هر دو نظام فکری، به دلیل جایگاه قدسی گزاره‌های دینی، موجب شده که ساحت «دین» و به اقتضای آن چهارچوب «حقوق اسلامی» و «الهیات حقوقی غرب»، ارزش گذارانه تفسیر گردند و از همین رو از خاستگاهی ممتاز برخوردار باشند. در این جهان‌بینی، حقوق در پرتو مضامین دینی و الهیاتی موجودیت می‌یابد و در نتیجه، هرمنوتیک حقوقی روشی موجّه برای فهم مبانی حکمرانی دینی، تلقی می‌شود. بر مبنای همین رویکرد، به نظر می‌رسد همسازی آموزه‌های حقوقی با نظریات حکمرانی، به تحقق ایده «به زمامداری دینی» در تراز الگوی حکمرانی مطلوب، بیانجامد.

فهرست منابع

- آقامحمدآقای، احسان. (۱۴۰۲ ش). نقش دولت در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم (بازکاوی مشارکت در میانه حق-تکلیف)، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
- استریر، ژوزف. (۱۳۹۵ ش). *تاریخ دولت مدرن در قرون وسطی*، ترجمه: حسین بادامچی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- اشتراوس، لئو. (۱۳۷۷ ش). *حقوق طبیعی و تاریخ*، ترجمه: باقر پرهام، تهران: انتشارات آگاه.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۷ ش). *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- ترابی، فرهاد، ایازی، سید محمدعلی، مهریزی، مهدی. (۱۳۹۶ ش). *نظریه رهبری (امامت)*، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال سیزدهم، شماره چهارم.
- توحیدفام، محمد. (۱۳۸۱ ش). *دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن*، تهران: انتشارات روزنه.
- تیرنی، برایان. (۱۳۹۳ ش). *دین، قانون و پیدایش فکر مشروطه*، ترجمه: حسین بادامچی و محمد راسخ، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- پرخاش، فرشته. (۱۳۹۸ ش). *سیر تحول تئوری سیاسی شیعه در دوری امامت*، *فصلنامه جنلی‌شاپور*، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال پنجم، شمار ۱۷، بهار ۱۳۹۸.
- حسینی بهشتی، سید محمدرضا. (۱۳۸۳ ش). *درس گفتارهای فلسفی*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۷ ش). *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام*، تهران: انتشارات سمت.
- حلاق، وائل. (۱۳۸۶ ش). *تاریخ تئوری حقوقی اسلامی (مقدمه‌ای بر اصول سنی)*، ترجمه: محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- دیرنیا، علیرضا؛ موحدی‌پور، احسان؛ طالب، اعظم. (۱۴۰۲ ش). *درآمدی بر نسبت میان نظریه اخلاقی امر الهی و حقوق بشر*، *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۶.
- رحمت‌الهی، حسین؛ آقامحمدآقای، احسان؛ کاکا، فاضل. (۱۳۹۴ ش). *مشارکت در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، مجله پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۱، شماره ۳.
- رحمت‌الهی، حسین؛ آقامحمدآقای، احسان. (۱۴۰۲ ش). *تأثلی در مناسبات دولت و شهروند گذار از دولت مطلقه به دولت مشروطه*، تهران: انتشارات خرسندی.
- رحمت‌الهی، حسین؛ آقامحمدآقای، احسان. (۱۳۹۹ ش). *نگاهی نوبه مبانی حقوق عمومی (مفاهیم ارزش‌ها)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ردهد، برایان. (۱۳۷۷ ش). *از افلاطون تا نانو*، ترجمه: مرتضی کاخی و اکبر افسری، تهران: انتشارات آگاه.
- ریخته‌گران، محمدرضا. (۱۳۷۸ ش). *منطق و مبحث علم هرمنوتیک (اصول و مبانی تفسیر)*، تهران: نشر کنگره.
- ژیلسون، اتین. (۱۳۶۶ ش). *روح فلسفی قرون وسطی*، ترجمه: علیمیراد داوودی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمس‌الدین، مهدی. (۱۳۸۵ ش). *نظام حکومت و مدیریت در اسلام*، مرتضی آیت‌الله... زاده شیرازی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۰ ش). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب*، تهران: قومس،

- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۰ ش). مفهوم ولایت مطلقه (در اندیشه سیاسی سده‌های میانه)، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- عبدالرزاق، علی. (۱۳۷۹ ش). اسلام و مبانی قدرت، رضایی امیر، تهران: نشر قصیده‌سرا.
- عالم، عبدالرحمان. (۱۳۸۲ ش). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- عمادی، عباس، ۱۳۹۳ ش، نظام سیاسی اهل سنت، پژوهشکده باقرالعلوم.
- عنایت، حمید، ۱۳۶۱ ش، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، بهاءالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۷ ش). بنیاد فلسفه سیاسی غرب، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود. (۱۳۹۱ ش). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود. (۱۳۷۵ ش). مبانی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره ۲.
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۷۵ ش). گفتارهایی در حقوق عمومی، تهران: نشر دادگستر.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۸۹ ق). اصول کافی، مصطفوی سید جواد، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، ج ۱.
- کولسکو، جورج، ۱۳۹۰ ش، تاریخ فلسفه سیاسی (قرون وسطا)، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی.
- لیدمان سورن اریک. (۱۳۸۶ ش). تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس، تهران: انتشارات اختران.
- نیآوردی، ابوالحسن. (۱۴۰۶ ق). الاحکام السلطانیة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۵ ش). بحارالانوار، انتشارات فقه، ج ۲۵.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۳ ش). دائرةالمعارف فارسی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۲.
- نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۳۲۰-۱۲۵۴ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل المجلد ۱۷، قم، انتشارات موسسه آل بیت، الاحیاء التراث.
- نویمان، فرانتس. (۱۳۸۰ ش). قدرت و قانون و آزادی، عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۰ ش). درآمدی بر هرمنوتیک، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هلد دیوید. (۱۳۷۷ ش). خرد در سیاست، دموکراسی، مقاله مندرج در مجموعه خرد در سیاست، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات طرح نو.
- هلد، دیوید. (۱۳۸۶ ش). شکل‌گیری دولت مدرن، عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- هوی، دیوید کوزنر. (۱۳۷۸ ش). حلقه انتقادی (ادبیات، تاریخ و هرمنوتیک فلسفی)، ترجمه: مراد فرهادپور، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- یوسفیان، حسن. (۱۳۹۰ ش). کلام جدید، تهران: انتشارات سمت.

References

- Ackerman. Bruce (2004), *The Emergency Constitution*, The Yale law Journal, Vol.113.
- Agamben, Giorgio, & Daniel Heller-Roazen, (1998), *HOMO SACER: Sovereign Power and Bare life*, Stanford University Press.
- Albert, Richard (a) (2010), Presidential Value in Parliamentary Democracies, *International Journal of Constitutional law*, 8, No. 21.

- Albert, Richard, (b) (2010), The Fusion of presidential and Parliamentarism, Boston college law School, *Legal Studies Research Paper Series*, March 1.
- Bix, Brayan (2004), *A Dictionary of Legal Theory*, Oxford University Press.
- Bruns, Gerald L. (2004), *Hermeneutics Ancient and Modern*, Yale Studies in Hermeneutics.
- Gadamer, Hans-Georg (2008), *Philosophical hermeneutics*, Translated and Edited by David E. Linge, University of California Press.
- Gordin, Jean (1994), *Introduction to Philosophical hermeneutics*, Yale University Press.
- Gordin, Jean (1995), *Sources of hermeneutics*, State University of New York press.
- Forster, Michael (2017), *Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher*, Stanford Encyclopedia of Philosophy, Stanford University Press.
- Palmer, Richard E. (1969), *Hermeneutics*, Yale University Press.
- Sarat, Austin (2010), *Sovereignty, emergency, legality*, Cambridge University press.
- Sen, Amartya (2009), *The Idea of Justice*, Penguin books Press.
- Tushnet, Mark (2005), Controlling Executive Power in the War on Terrorism, *Harvard Law Review*, 118.
- Wall, Steven (1998), *Liberalism, Perfectionism and Restraint*, Cambridge University Press.

In Persian

- Abdurrahman, Alem (2003), *Politics Foundations*, Nay Publications.
- Abdulrazagh, Ali (2000), *Islam and Power Basics*, Rezayi, Amir, Tehran, Ghasidehsara Publications.
- Agha Mohammad Aghayi, Ehsan (2023), the Role of Government in People's Contribution Process (re-exploring contribution in right – assignment mean), Tehran, Shahr Danesh Legal Research Center.
- Barzegar, Ebrahim (2008), *the History of transformation in Islam and Iran*, Tehran, SAMT Publications.
- Dabirmia, Alireza, Mohadipour, Ehsan, Taleb, Azam (1402), *An Introduction to the Relationship between the Moral Theory of the Divine Order and Human Rights*, Comparative Research Quarterly of Islamic and Western Laws, Volume 10, Number 2, Number 36.
- Emadi, Abbas (2013), Ahl al-Sunna political system, Bagheral Uloom research school.
- Enayat, Hamid (1982), *Contemporary Islamic Political Thinking*, Bahaodin Khoramshahi, Tehran, Kharazmi Publications.
- Enayat, Hamid (1998), *Western Political Philosophy Foundation*, Tehran, Nay Publications
- Firahi, Davood, (1996), The Basics of Sunni Political Thought, *Islamic Government Quarterly*, First Year, Number 2.
- Firahi, Davood (2012), *Power, Knowledge and Legitimacy in Islam*, Tehran, Nay Publications.
- Ghazi, Abulfazl (1996), *Recourses on General Laws*, Tehran, Dadgostar Publications.
- Haghighat, Seyed Sadiq (2008), *the Basics of Political Thinking in Islam*, Tehran, SAMT Publications.

- Halagh Vayel (2007), *Theoretical History of Islamic Laws (an introduction on Sunni principles)*, translated by Mohammad Rasekh, Tehran, Nay Publications.
- Hold, David (1998), *Wisdom in Politics*, Democracy, a paper published in wisdom in politics, translated by Ezatollah Fooladvand, Tehran, Tarh-e-No Publications.
- Hold, David (2007), *Formation of Modern State*, Abbass Mokhber, Tehran, Agah Publications.
- Hoy, David Kozner (1999), *Critical Ring (Literature, History and Philosophical Hermeneutics)*, translated by Morad Farhadpour, Tehran, Roshangaran and Women Studies Publications.
- Hussieni Beheshti, Seyed Mohammad Reza (2004), *Lessons from Philosophical Recourses*, Tehran, Liberal of Arts Research and Development Center,
- Jilsen Etien (1987), *Middle Age Philosophical Soul*, translated by Ali Morad Davoodi, Tehran, Cultural Research Institute and Cultural and Scientific Publications Company.
- Keleini, Abu Jafar Mohammad Bin Jakub Bin Isaac (2010), *Osul Kafi*, Mostafavi, Seyed Jawad, The Office of Propagating the Culture of Ahl Al-Bayt, vol. 1.
- Kolsko, George (2011), *Political Philosophy History (the Middle Age)*, translated by Khashayar Seihimi, Tehran, Nay Publications.
- Lidman Sorren Eric (2007), *the History of Political Opinions from Plato to Habermas*, Tehran, Akhtaran Publications.
- Mawardi, Abul Hasan, (1406) A.H., *Al-Ahkam Al-Sultaniyyah*, Qom, School of Islamic Studies.
- Mosaheb, Gholam Hussein (2004), *Persian Encyclopedia*, Pocket Books Company, Tehran, Amir Kabir Publications, vol. 2.
- Nouri, Hossein bin Muhammad Taqi (1320-1254 AH), *Mostadrak al-and Mustanbat al-Masal*, Vol. 17, Qom, Al-Abit Institute Publications, Al-Ahiyaa al-Tarath.
- Noyman, Francis (2001), *Power, Law and Freedom*, Ezatollah Fooladvand, Tehran, Kharazmi Publications.
- Parkhash, Ferishte, (2018), *The Evolution of Shia Political Theory During the Period of Imamate*, Jundi Shapour Quarterly, Shahid Chamran University of Ahvaz, 5th year, number 17, spring 2018.
- Rahmatollahi, Hussein; Agha Mohammad Aghayi, Ehsan (2015), *Contribution in Islamic Political Thinking*, Qom, Jurisprudential Researches Journal, vol. 11
- Rahmatollahi, Hussein; Agha Mohammad Aghayi, Ehsan (2016), *Contemplation on Relations between Government and Citizens: a Transition from Despotic to Conditioned Government*, Tehran, Khorsandi Publications.
- Rahmatollahi, Hussein; Agha Mohammad Aghayi, Ehsan (2020), *a New Glance at General Law Basics (Concepts and Values)*, Tehran, Enteshar Company.
- Redhead, Bryan (1998), *from Plato to NATO*, translated by Morteza Kakhi and Akbar Afsari, Tehran, Agah Publications.
- Rikhtegaran, Mohammad Reza (1999), *Rationality and Discussion on Hermeneutics (Description Principles and Basics)*, Tehran, Congreh Publications.
- Shamsoldin, Mahdi (2006), *Administration and Management in Islam*, Morteza Ayyatolahzadeh

- Shirazi, Tehran, University of Tehran Publications.
- Sterior, Joseph (2016), *the History of Modern State in the Middle Age*, translated by Hussein Badamchi, Tehran, Negah Moaser Publications
- Strauss Leo (1998), *Natural Laws and History*, translated by Bagher Parham, Tehran, Agah Publications.
- Tabatabayi, Seyed Jawad (2001), *the Concept of Despotism Velayat* (in political thoughts of the Middle Age), Tehran, Negah Moaser Publications.
- Tahery, Abulghassem (2001), *the History of Political Thoughts in the West*, Tehran, Ghomes Publications
- Tirmi, Bryan (2014), *Religion, Law and Emergence of Conditioned Thinking*, translated by Hussein Badamchi and Mohammad Rasekh, Tehran, Negah Moaser Publications.
- Tohidfam, Mohammad (2002), *Government and Democracy in Globalization Age*, Tehran, Rozaneh Publications.
- Torabi, Farhad; Ayyazi, Seyed Mohammad Ali; Mehrizi, Mahdi (2015), *Leadership (Imamat) Theory*, Political Science Specialized Quarterly, vol. 4th.
- Vaezi, Ahmad (2001), *an Income on Hermeneutics*, Islamic Thinking and Culture Research Center.
- Yousefian, Hassan, (2010), *Kalam New*, Tehran, Samt Publications.

